

چند روایت از درس نامه «یارش»

# قهرمان های معمولی هم محل

سؤال اینجا است که مسائل هر منطقه را چطور باید فهمید؟ دانش آموزان ما به عنوان آینده ساز فردای جامعه در کجا باید با مسائل روستا و شهر و استانش آشنا شوند؟ وقتی کتاب های درسی ما آن قدر کلی و مفهومی است که هم در بندرعباس جنوبی ترین استان ایران تدریس می شود و هم در رشت؛ چگونه انتظار داریم که دانش آموزان ما بتوانند به ظرفیت های بوم شان فکر کنند؟ کتاب هایی آن قدر کلی و کلان که در قبال جغرافیا و بوم بی اعتنایند. با این کتاب های درسی، دانش آموزان ما ظرفیت های بوم شان را نمی شناسند و به مسائل منطقه شان فکر نمی کنند. وقتی هم دیپلم و لیسانس شان را گرفتند در جامعه رها می شوند تا مسائل کشور را حل کنند. باید انتظاراتمان را منطقی کنیم، ما کجا به او آموختیم که مسائلمان چیست و راهکارهایش چه هست؛ حتی تجربه های موافقی که انجام شده چگونه انجام شده و امروز در چه وضعی قرار داریم؟ چون شیوه فهم مسائل را نیاموختیم و راهکارهایی را که در کشور انجام شده و به موفقیت رسیده، تجربه نگاری نمی کنیم، غالباً مسائلمان را ذوقی و سلیقه ای و با آزمون و خطا حل می کنیم. این قدر تجربه می کنیم تا به راه درست برسیم و البته ده ها برابر هزینه و وقت و انرژی را صرف همین تجربه ورزی می کنیم. درس نامه «یارش» ناظر به همین مسأله طراحی شده است. «یارش» واژه ای گلیکی از مصدر یارستن به معنی جرأت و توانمندی انجام دادن کاری است. در ادامه بخش هایی از چند روایت این درس نامه ها را با هم می خوانیم:



راستش پیشنهادشان بی ربط نیست. واقعیت این است که من با توجه به کارنامه علمی پژوهشی ام می توانستم خیلی شیک و اتوکشیده و کراوات زده در تورنتو قدم بزنم، کسب و کار راه بیندازم، درآمد خوبی داشته باشم، کلاس داشته باشم یا در مؤسسات پژوهشی پژوهش کنم؛ اما عقیده من این است که باید بدین کم و کسری های مردم خودم باشم و به آنها خدمتی بکنم و لبخند رضایتشان را ببینم. همین که موقع رانندگی بچه ای از

## حلزون های خانه به گوش: درس نامه دکتر شادمان نعمتی

سال ۸۵، وقتی تخصصم را گرفتم، در مورد تخصصی نفر اول کشور شدم. این یعنی هر جایی که دلم می خواست می توانستم بروم. از دانشگاه های مختلف بهم پذیرش می دادند که به عنوان عضو هیأت علمی تدریس کنم. حتی دانشگاه تهران و اصفهان من را می خواستند؛ اما گیلان را انتخاب کردم، چون از شلوغی و آلودگی تهران و کلانشهرها بیزار بودم. در عوض، گیلان محیط و طبیعت زیبایی داشت و به پدر و مادرم هم نزدیک بودم. با خودم گفتم: من که می خواهم خدمت کنم، چه بهتر که به همشهری های خودم خدمت کنم. این در حالی است که هم دوره ای های او در کانادا و امریکا هستند. از دور برایش پیغام می فرستند که چرا مهاجرت نمی کنی؟ تو که کارنامه پژوهشی خوبی داری؛ اما چیزهای دیگری هست که آقای نعمتی را پایبند این مرز و بوم کرده است:

وقتی کتاب های درسی ما آن قدر کلی و مفهومی است که هم در بندرعباس جنوبی ترین استان ایران تدریس می شود و هم در رشت؛ چگونه انتظار داریم که دانش آموزان ما بتوانند به ظرفیت های بومشان فکر کنند؟